

بطن چارم از نبی خود کس ندید
جز خدای بی نظیر بی ندید
تو زقرآن ای پسر ظاهر مبین
دیو آدم را نبیند جز که طین
ظاهر قرآن چو شخص آدمی است
که نقوش ظاهر و جانش خفی است

کارهای عجیبی انجام می‌دهد که با ظواهر شرع نمی‌سازد؛ کشتی مستمندان را سوراخ، دیوار خراب شده را تعمیر می‌کند و نوجوانی را بدون جرم و گناه می‌کشد. این کارها برای حضرت موسی تحمل‌ناپذیر بود. از این رو آن پیامبر بزرگوار، نخست حکمت کارهایش را بازگو کرد و سپس فرمود: «سانینک تاویل ما لم تستطع علیه صبرا؛^{۱۲} این است تاویل کارهایی که نتوانستی تحمل کنی.»

تعبیر بعضی از خواب‌های پیچیده نیز از نظر مفهوم، از این مقوله است؛ یعنی برگردانیدن مضمون ظاهری رؤیا به مفهوم واقعی آن. قرآن کریم از زبان حضرت یوسف پس از رسیدن به حکومت و خضوع یازده برادرش و آمدن پدر و مادرش، می‌فرماید: «یا ایت هذا تاویل رؤیای من قبل؛^{۱۳} این است تاویل رؤیایی که در کودکی دیدم. (یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من به سجده افتادند).

با توجه به این مقدمات، اینک در پاسخ پرسش مطرح شده می‌گوییم: در قرآن کریم به صورت کلی از دوازده امام یاد شده است. وانگهی، آیه ذیل متضمن قرائن و شواهد کلامی است که پس از تأملات لازم، انسان به مقصود حقیقی آیه دست پیدا می‌کند. در عین این‌که ظاهر آیه نیز درست است: «ان عذة المشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم ذلك الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم؛^{۱۵} تحقیقاً تعداد ماه‌های سال، دوازده ماه است. این حقیقت در کتاب خدا و از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده چنین بوده است. از این دوازده ماه، چهار ماه آن حرام است و این است دین مستقیم و استوار. پس در آن چهار ماه حرام به خویشتن ستم روا مدارید.»

نکته‌ها و قرائنی در آیه مذکور هست که می‌تواند خوانندگان و عالمان با انصاف را به یاری فکر و تأمل، به مقصد اصلی برساند و پاسخی باشد برای پرسش جوانان مسلمان. این نکات عبارت‌اند از:

یکم: سال در میان تمام ملت‌ها و پیروان مکتب‌ها، دوازده ماه است و این، موضوعی بسیار بدیهی و روشن است و منکر خردمندی ندارد. از این رو آوردن ادات تأکید بر اثبات این‌که هر سالی از دوازده ماه تشکیل شده است با حفظ فصاحت و بلاغت آن، تأییدی است بر وجود ماه‌های قمری نه شمسی. در عین حال باید توجه داشت که اضافه شدن این نوع قرائن کلامی، خواننده را به یک معنای باطنی نیز راهنمایی می‌کند، چرا که گفته‌اند: «زیادة المبادی تدل علی زیادة المعانی؛ قیود و قرائن لفظی دلیل روشنی است بر افزونی معانی.»

روایات اهل سنت بر ائمة اثنا عشر تصریح دارند، هر چند که آنان را عملاً از خلافت بازداشتند و از منصب خدادادی شان برکنار کردند، لکن این امر به عقیده امامیه ضرری نمی‌رساند، چرا که نشانه مظلومیت اسامان شیعه است.

۳- مراد از تفسیر و تاویل

تفسیر در لغت به معنای کشف و اظهار و پرده‌برداری است.^۸ «اسفر الصبح» یعنی صبح‌گاهان دمید و یا زن پرده از رخسارش افکند.^۹

کلمه تاویل هفده بار در قرآن آمده است و به معنای بازگشت دادن چیزی به هدف اصلی و نهادن آن در مواضع اصلی‌اش می‌باشد. اگر تفسیر، مطابق قواعد ادبی باشد در آن محدودیتی نیست، ولی در تاویل - همان‌گونه که از آیه «و ما یعلم تاویله الا الله»^{۱۰} بر می‌آید، محدودیت برقرار است و فقط پیغمبر و ائمة معصومین از تاویلات آیات مطلع می‌باشند. تفسیر، بیان مفاهیم وضع الفاظ است، خواه حقیقت باشد یا مجاز، ولی تاویل باطن معنای لفظ است.^{۱۱}

راغب اصفهانی می‌نویسد: تفسیر، اعم از تاویل است و بیش‌ترین کاربردش در الفاظ و مفردات است، اما تاویل بیش‌ترین کاربردش در معانی و جمله است.^{۱۲} به همین دلیل است که اجرای احکام الهی گاهی بر اساس تفسیر است و گاهی بر پایه تاویل، لیکن عمل به تاویل کار کسانی است که از علم غیب بهره‌منداند و معصوم از گناه می‌باشند؛ چنان‌که در قرآن مجید می‌خوانیم: حضرت موسی یا حضرت خضر هم‌سفر شد و مشاهده کرد او

پنجم: این قسمت از آیه «فَلَا تَزُولُوا فِيهِمْ أَنْفُسِكُمْ» به حسب ظاهر می‌خواهد بگوید در ماه‌های حرام با ایجاد جنگ و نزاع، به خودتان ظلم مضاعفی روا ندارید. در هر حال ظاهر آیه نیز بر تمام مسلمان‌ها حجت و بر همگان تکلیف‌آور است که در ماه‌های حرام جنگ و خون‌ریزی را ترک نمایند، با تمام این تفسیرها که به نوبه خود صحیح هستند، باید گفت آیات قرآن بر خلاف مکتوبات بشری، تفسیری دارد و تأویلی، ظاهری دارد و باطنی و در باطن آن نیز باطنی است و ...

بدون تردید تمام مسائل و احکام اسلامی به صورت ریز و درشت، در قرآن کریم نیامده است و مراد از آیه «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» مقام علم الهی است نه قرآن کریم. و اگر در برخی از روایات هم به لوح محفوظ تفسیر شده است، بیان‌گر علم الهی است.

مقتضای اعجاز هنری

اعجاز هنری قرآن مجید ایجاب می‌کند که هم تفسیر ظاهری حجت باشد و هم مفهوم باطن و تأویل‌ها. هر مخاطبی در خور ظرفیت و استعدادی که دارد می‌تواند آرا و حقایق مضاعفی را از کتاب الهی بفهمد، به ویژه آن دسته از آیاتی که متضمن قرائن و علاماتی است که اجازه عبور از مفهوم ظاهری را به مفاهیم باطنی با رعایت احتیاط و دقت کافی، عنایت می‌کند.

افزون بر این، اگر اسامی ائمه در آیات قرآن به گونه صریح ذکر می‌شد نه تنها موجب وحدت نمی‌گردید بلکه زمینه تحریف و تغییر قرآن مجید فراهم می‌شد، زیرا از سوی منحرفان و فرقه‌های مختلف اسلامی اسامی دیگری جای‌گزین آن‌ها می‌شد و در نتیجه بین مسلمانان درباره نسخه‌های قرآن اختلافات شدیدی پیش می‌آمد و هر گروهی قرآنی را با اسامی خاص پیشوایان خود به چاپ می‌رساندند و قرآن از حجیت و سندیت می‌افتاد. البته همان‌گونه که یادآوری شد، در خصوص این آیه و

دوم: قید «عند الله» در آیه به حسب ظاهر، مقابله با «عند الناس» است. شاید سال در نزد همه مردم دنیا دوازده ماه نباشد، گرچه ممکن است قید مذکور اشاره به قانون خلقت و بیان‌گر سیر طبیعی ماه نیز باشد، زیرا ممکن است مردم، سال و ماه‌ها را از نوع قراردادهای عرفی بدانند و طبق خواسته خود با کمک افکار عمومی تغییر دهند؛ چنان‌که مسلک پوشالی «بابی» و «بهایی» سال را نوزده ماه دانسته‌اند.

واژه «عند الله» به طور غیر مستقیم می‌خواهد این‌گونه عقیده‌ها را هم نفی کند تا آن‌چه را که حقیقت است به اثبات برساند؛ یعنی حرکت زمین به گرد خورشید و ماه و تولید فصول چهارگانه.

سوم: قید «فی کتاب الله» شامل تورات، انجیل، زبور داود و صحیفه‌های ابراهیم خلیل و نوح نبی هم می‌شود و در قرآن محمد نیز آمده است؛ یعنی در تمام کتاب‌های آسمانی، این حقیقت منعکس گردیده که سال، دوازده ماه دارد و مشعر بر این است که ممکن است در غیر کتاب‌های آسمانی، سال، دوازده ماه قمری نباشد، در صورتی در کتاب‌های آسمانی و اعتقاد ملت‌ها، سال به دوازده ماه تقسیم شده است؛ مانند سال و ماه‌های رومی، ایرانی، عربی، اروپایی، چینی و ژاپنی. البته اسامی ماه‌ها در میان ملت‌ها فرق دارد ولی شمارگان آن‌ها دوازده ماه است. وانگهی، کتاب تکوین را نیز در بر می‌گیرد، چرا که در سیر و حرکت زمین، ماه‌های قمری همواره دوازده بار طلوع و غروب دارد.

چهارم: از همه مهم‌تر، جمله «ذلک الدین القیم» است که دوازده ماه را در دین استوار و آیین مستقیم قرار داده است. ممکن است گفته شود جزو دین بودن ماه‌ها، به علت این است که برخی از ماه‌ها مشتمل بر احکام و تکالیفی خاص است؛ مانند ماه مبارک رمضان که روزه گرفتن در آن ماه بر مسلمان‌ها واجب می‌شود و یا ماه ذی الحجه که حج خانه خدا بر توانگران فرض می‌گردد، ولی آیه در مقام بیان این حقیقت است که تمام ماه‌های دوازده‌گانه جزء دین استوار و مستقیم می‌باشد.

به هر حال، این برداشت‌ها خیلی دل‌نشین نیست، مضاف بر این‌که از فراز «ذلک الدین القیم» چنین برداشت می‌گردد که هر ماهی به نوبه خود باید جزو دین باشد. علاوه بر این‌که مشرکان و مکاتب الحادی نیز معتقدند که سال دوازده ماه دارد، بدون این‌که در مذهب شرک ماه‌های دوازده‌گانه را دخیل بدانند.

برخی از آیات دیگر به دلیل اهمیت معنای باطنی، قیود و قرآنی ذکر شده است که به وضوح ما را به وجود دوازده امام و خلیفه زهنمون می‌کند.

شاید گفته شود مشتمل بودن سال بر دوازده ماه در میان تمام انسان‌ها یک اجماع جهانی است و هیچ‌کس در آن تردید ندارد، از این رو به کار بردن این همه تأکیدهای لفظی مثل: «ان»، «عند الله»، «یوم خلق السموات والارض» و «فی کتاب الله» ضرورتی نداشت.

باید گفت که قطعاً در این نوع بیان، حکمتی ظاهری یا باطنی در میان بوده است. همان‌گونه که گفته شده، عبارت «منها اربعة حرم» به حسب ظاهر اشاره به ماه‌های حرام دارد ولی در مقام تأویل، اشاره به امامان است که به دلایلی باید حرمت آن‌ها بیش‌تر پاس داشته شود.

تأویل چهار ماه حرام به چهار امام معصوم در هر صورت اگر آیه فوق به دوازده امام تأویل گردد، تمام تأکیدها مقبولیت و حکمت افزونی پیدا می‌کند و به مفهوم ظاهری آیه هم لطمه‌ای وارد نمی‌شود و تأویل نهایی از ماه‌های حرام چهارگانه - همان‌گونه که در احادیث اهل بیت رسیده - عبارت می‌شود از چهار امامی که نامشان با علی شزوع می‌شود؛ مثل: علی ابن ابی طالب (ع)، علی بن الحسین، علی بن موسی الرضا و علی بن محمد الجواد (علیهم السلام).^{۱۶} البته ما از حکمت تأکید بر این چهار امام معصوم چندان آگاهی نداریم، لکن ممکن است به این دلیل باشد که مردم و حکومت‌ها برای این بزرگواران مضایب و مشکلات فراوانی ایجاد کردند و حرمت آنان را پاس نداشتند.

امام علی (ع) را از خلافت حذف کردند و پس از احراز خلافت نیز کارشکنی‌های بسیاری نمودند. حضرت علی بن الحسین (ع) را روز عاشورا یا وضع رقت‌باری به اسارت بردند و پس از غائله کربلا آن حضرت را زندانی و محدود ساختند و حقوق انسانی و اسلامی او را نادیده گرفتند.

علی بن موسی الرضا (ع) را هم مأمون به طوس تبعید کرد و او را به زهر جفا شهید نمود. امام جواد (ع) را نیز از کودکی محصور و محدود نمودند و در سن ۲۵ سالگی به زهری که جعده، همسر خائنش، در کامش ریخت شهید کردند.^{۱۷}

البته این آموزه حکمت واقعی نیست، زیرا سایر امامان نیز گرفتار شکنجه و محبوسیت بودند و شاید حکمت خاصی در کار نبوده که ما آنان بی‌اطلاع می‌دانیم.

از سوی دیگر روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی آمده است که پیامبر فرمود: هر سنتی که در ادیان گذشته بوده مو به مو در آیین اسلام هست. از جمله آن‌ها داشتن دوازده وصی می‌باشد؛ چنان‌که غیبت و ظهور رهبر و امام نیز از سنت‌های ادیان ابراهیمی است که در اسلام نیز اصل غیبت و ظهور رهبری وجود دارد.^{۱۷}

پیامبران اولوا العزم هر یک دوازده وصی داشته‌اند؛ موسی بن عمران، دوازده نقیب؛ حضرت عیسی، دوازده خواری؛ ابراهیم و نوح هم هر یک دوازده وصی داشته‌اند. قرآن کریم به صراحت و یا به شکل کنایه، بعضی از آن‌ها را ذکر کرده است: «وقطعنا هم اثنتی عشرة اسباطاً اماماً؛^{۱۸} قوم موسی را به دوازده گروه منشعب کردیم». در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم اثنا عشر نقيباً؛^{۱۹} خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده نقیب و بزرگ از میان آن‌ها برانگیختیم که هر کدام پیشوای هر گروهی باشند».

آلوسی، از مفسران اهل سنت، در ذیل همین آیه می‌نویسد: «نقبای بنی اسرائیل، وزیران موسی بودند و سپس به مقام نبوت رسیدند».^{۲۰}

حتی کلمه «اثنا عشره» در آیه ذیل نیز ظاهری دارد و تأویلی. در سوره بقره می‌فرماید: «فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنا عشرة عیناً؛^{۲۱} به موسی گفتیم عصا را بر سنگ بکوب، تا عصا را زد دوازده چشمه جاری شد». طبیعتاً یک چشمه پر آب به مثابه رودخانه می‌توانست تمام اقوام بنی اسرائیل را آذاره کند. از این رو نجم الدین رازی در تفسیر بحر الحقایق در تأویل آیه فوق می‌گوید: مقصود از آب، چشمه‌های حکمت است و کلمه لا اله الا الله نیز از دوازده حرف تشکیل شده است و هر یک از آن حروف، چشمه‌ساری است از علم و حکمت.

این دوازده حرف در کلمه توحید و اخلاص که اساس دین و سرچشمه نقیبان دوازده‌گانه‌اند، ممکن است رمز و اشاره به دوازده امام و خلیفه در تمام ادیان الهی نیز باشد. در حقایق التفسیر ذیل آیه: «فقلنا اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنا عشرة عیناً قد علم كل اناس مشربهم»^{۲۲} از امام صادق نقل شده که «عین» را به معرفت تأویل می‌کند و اولین منزل معرفت را توحید و عبودیت می‌داند و آن را به موارد دیگر مانند چشمه صداقت و اخلاق سرایت می‌دهد.^{۲۳}

مشابه این کلام در تأویل آیه: «و بئر معطله و قصر مشین» نیز آمده است. جاه‌های سرگردانی که صاحبانش نبود و آب‌هایش در زمین فرو رفته و بی مصرف مانده

است، نه کیسی از آن آب پرمی دارد و نه تشنه‌ای سیراب می‌شود. امام صادق (ع) فرمود: مقصود از «قصر مشید» آن قصری است که به دلیل عدم مراجعه مردم در حال خرابی است، و منظور از «بئر معطله» امام صامت و ساکت و راکد است.

در سوره اعراف می‌فرماید: «و قطعناهم اثنتی عشر اسباطاً امماً؛ قوم موسی را به دوازده گروه منشعب کردیم تا هر سبطی حایفه‌ای باشند». در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و بعثنا منهم اثنا عشر نقیباً؛ و دوازده بزرگ مبعوث کردیم تا هر کدام امامی برای گروهی باشند و هر امامی از علم و حکمت، گروه خود را سیراب کنند».

اگر به آیه: «یوم ندعوا کل اناس بامامهم»^{۲۷} توجه کنیم خواهیم فهمید همان امام که در دنیا امت را هدایت و یا گمراه می‌سازد همان رهبر اخروی است که آنان را به بهشت یا جهنم می‌کشاند (شقاقت رهبری).

علامه طباطبائی در تفسیر کبیر المیزان پس از تفسیر ظاهری آیه می‌فرماید: در بسیزی از روایات، ماه‌های دوازده‌گانه به دوازده امام تأویل گردیده است و مقصود از چهار ماه حرام عبارت است از: چهار امامی که نامشان با علی شروع می‌شود و مقصود از سنه و سال، شخص رسول اکرم (ص) می‌باشد.^{۲۸}

در خصوص ائمه دین آیات دیگری نیز هست که از طرق خاصه و عامه به امامان شیعه تفسیر و تأویل گردیده است و فرضاً اگر کسی اشارات و کنایاتی را که درباره ائمه اثنا عشر در قرآن رسیده قبول نداشته باشد از چنگ احادیث نبوی که از طریق شیعه و اهل سنت به صورت متواتر رسیده است گریزی ندارد. ما بخشی از آن را از باب مشت نمونه خروار ذیلاً می‌آوریم.

ائمه اثنا عشر در منابع اهل بیئت و شیعه

جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که حضرت رسول اکرم (ص) به گونه متواتر روایاتی مختلفی درباره ائمه اثنا عشر بیان کرده‌اند که از طریق شیعه و سنی به ما رسیده است. یکی از مضامین آن روایات این است که خلفای بعد از من دوازده نفرند. اکنون فهرستی از این نوع احادیث را می‌آوریم و برای مزید بصیرت، از هر عنوانی به نمونه‌هایی از طریق منابع اهل سنت اشاره می‌کنیم.

الف) دوازده امام و تصریح بر آن

مجموعه احادیثی که به مضمون فوق از سنی و شیعه رسیده (۲۷) حدیث است که به چند نمونه بسنده می‌شود:

۱ - صحیح بخاری از محمد بن المثنی و او از غندر روایت کرده که به ترتیب از شعبه و عبدالملک نقل کرده است که گفت:

جابر بن سمره شنیدم که می‌گفت: «سمعت النبی (ص) یقول یكون اثنا عشر امیراً فقال كلمة لم اسمعها فقال ابی یقول کلهم من قریش»^{۲۹} در این حدیث، ائمه اثنا عشر به دوازده امیر و رهبر تعبیر شده است.

۲ - در صحیح ترمذی، جلد ۲، ص ۴۵ با سند صحیح، عین این مضمون نیز آورده شده است.

۳ - صحیح مسلم با سند صحیح از جابر بن سمره از پدرش نقل می‌کند که پیامبر (ص) می‌فرمود: «ان هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش»^{۳۰} قطعاً حاکمیت اسلام تمام نمی‌شود مگر این‌که دوازده خلیفه بر او بگذرد که تمام آن‌ها از نسل قریش باشند».

۴ - صحیح ابی داود از جابر بن سمره نقل می‌کند «سمعت رسول الله یقول: لا یزال الدین عزیزاً الی اثنا عشر خلیفة فکبر الناس وضجوا؛ شنیدم رسول خدا (ص) فرمودند: پیوسته دین اسلام عزیز و سربلند خواهد بود تا دوازده خلیفه بر آن حکومت کنند، مردم تکبیر گفتند و بلند گریستند». پس از تکبیر و گریه شوق اصحاب، کلمه‌ای فرمود که من آن را نشنیدم. از پدرم پرسیدم پیامبر چه فرمود؟ گفت: «کلهم من قریش».^{۳۱}

۵ - صاحب المستدرک علی الصحیحین از عون بن جحیفه از پدرش نقل می‌کند: «كنت مع عفی عند النبی فقال لا یزال امر امتی صالحاً حتی یمضی اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش»^{۳۲} پیوسته امت من شایسته و با کرامت‌اند تا این‌که دوازده خلیفه بر آنان حکومت نمایند که تمامشان از تبار قریش می‌باشند».

به این مضمون روایات فراوانی رسیده است که از مجموع آن‌ها به دست می‌آید که حضرت به صورت قضیه شرطیه فرموده‌اند در صورتی که ائمه اثنا عشر با اراده مردم بر امت حکومت کنند ملت اسلام پیوسته عزیز و پیروز خواهند بود و اگر آنان حکومت نکنند هرج و مرج پیش خواهد آمد؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر (ص)

پرسیدند: «ثم يكون ماذا؟ ثم يكون الهرج». چنان که در بعضی از روایات دیگر به فتنه‌های ویرانگری بعد از رحلت نیز اشاره کرده است.

در صحیح بخاری از طرق مختلف از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «یرد علی یوم القیمه رهن من اصحابی فیجلون عن الحوض فاقول یا رب اصحابی فیقول انک لاعلم لک بما احد ثوا بعدک انهم ارتدوا علی ادیارهم القهقری»^{۲۲} در قیامت گروهی از اصحابیم به من وارد می‌شوند، آنان را از حوض کوثر پراکنده و دور می‌سازند. عرضه می‌دارم خدایا این‌ها اصحاب من هستند. می‌فرماید: نمی‌دانی بعد از تو چه‌ها کردند! آن‌ها مرتد شدند و عقب‌گرد نمودند.

در صحیح مسلم نیز حدیثی از عایشه رسیده است که گفت: «انی علی الحوض انتظر من یرد علی منکم من الله لیقتطن دونی رجال»^{۲۳} من خدا سوگند، عده‌ای قاطعانه در قیامت در کنار حوض کوثر از من جدا می‌شوند. می‌گویم: خدایا! این‌ها از امت منند و این‌ها اصحاب من هستند. می‌فرماید: نمی‌دانی بعد از تو چه‌ها کردند!

ب) برابر بودن خلفای پیامبر با نقیای بنی اسرائیل در یک سلسله از روایات آمده است که خلفای بعد از پیغمبر به عدد نقیای بنی اسرائیل هستند. در این باب از طریق شیعه و سنن مجموعاً چهل حدیث رسیده است که به دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

مستدرک حاکم از مسروق نقل می‌کند که شعی در مسجد نشسته بودیم و قرآن می‌خواندیم. کسی پرسید: ای ابا عبدالرحمن! آیا از پیامبر (ص) پرسیدید که چند نفر خلیفه بر این امت حکومت خواهند کرد؟ گفت: آری، پرسیدم. فرمود: «اثنا عشر عدد نقیای بنی اسرائیل»^{۲۴}.

عمر بن سعید بن ابی وقاص می‌گوید: نامه‌ای را به وسیله غلامم نافع برای جابر بن سمره فرستادم و در آن نوشته بود: مرا از آن چه از رسول خدا (ص) شنیده‌ای خبر ده. در پاسخ نوشت: «روز جمعه بعد از ظهر، از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «لا یزال الدین قائماً حتی تقوم الساعة او یكون علیکم اثنا عشره خلیفه کلهم من قریش»^{۲۵} پیوسته دین اسلام از قرار است تا قیامت برپا شود و یا دوازده خلیفه بر شما حکومت کنند که تمام آنان از قریش‌اند».

ج) قریشی بودن دوازده امام روایاتی (متجاوز از سی) روایت هم از پیامبر اکرم (ص) رسیده است که می‌گوید: خلفای اثنا عشری از قریش و تبار هاشم هستند. در این جا به سه نمونه از آن‌ها که از اهل سنت نقل شده اشاره می‌کنیم:

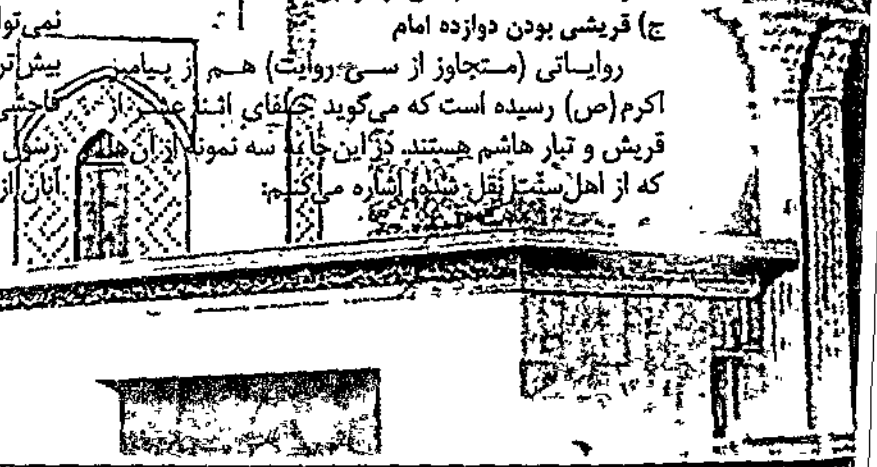
۱- ابن ابی الحدید معتزلی از امام علی (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «ان الائمة من قریش غرسوا فی هذا البطن من هاشم لا تصلح علی سواهم و لا تصلح الولاة من غیرهم»^{۲۶} تحقیقاً امامان از نسل قریش در نسل بنی هاشم کاشته شده‌اند و غیر آنان صلاحیت امامت را ندارند و هم‌چنین حاکمان از غیر بنی هاشم صلاحیت و شایستگی برای خلافت ندارند.

ابن ابی الحدید می‌نویسد: گرچه سخن امام علی (ع) با اصول معتزله نمی‌سازد لیکن من سخن علی را قبول دارم، چرا که به گونه متواتر ثابت است که پیامبر در شأن علی (ع) فرمودند: «انه مع الحق و ان الحق یدور معه حیث دار»^{۲۷} علی، تحقیقاً با حق است، به هر سو بگردد حق هم به همراه او می‌گردد.

۲- در صحیح مسلم از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «ان الله اصطفی کثانته من اسماعیل و اصطفی قریش من کثانته و اصطفی من قریش بنی هاشم و اصطفی من بنی هاشم»^{۲۸} خداوند کثانه را از نسل اسماعیل برگزید و قریش را از کثانه و بنی هاشم را از قریش و مرا از بنی هاشم انتخاب کرد.

۳- در حدیثی دیگر از طریق اهل سنت نقل شده که فرمود: «ان الله اختار من بنی ادم العرب و اختار من العرب مضر و من المضر قریشا و من قریش بنی هاشم و اختارنی من بنی هاشم»^{۲۹} خداوند عرب را از میان بچه‌های حضرت آدم انتخاب کرد و از عرب، طایفه مضر را و از مضر قریش را و از قریش بنی هاشم را و مرا از بنی هاشم برگزید.

ائمۃ اثنا عشر کیانند؟ مطابق این‌گونه روایات که ائمۃ اثنا عشر را از قریش و از تبار هاشم می‌داند می‌توان حکم کرد که امامان دوازده‌گانه از اهل بیت و عترت پیامبر (ص) می‌باشند؛ چنان‌که شیخ سلیمان قندوزی حنفی، از محققان اهل سنت، در بیان مراد جدی رسول اکرم (ص) از احادیث اثنا عشر می‌نویسد: مراد و مقصود حضرت رسول از روایات «اثنا عشر»، امامان دوازده‌گانه از اهل بیت آن حضرت می‌باشد و ممکن نیست آن را حمل بر خلفایی از اصحاب کرده، زیرا عدد آن‌ها کم‌تر از دوازده است. هم‌چنین نمی‌توان بر خلفای بنی امیه هم حمل کرد، زیرا عددشان بیش‌تر از دوازده است، مضاف بر این‌که به دلیل ظلم فاحشی که آن‌ها بر اولاد پیغمبر روا داشتند بعید است که رسول اکرم آن‌ها را خلیفه خود بشناسد. دلیل سوم این‌که آنان از بنی هاشم نبودند.





د) ذکر نام اول و آخر امامان

یک سلسله احادیث است که نام اول و آخر امامان در آن ذکر شده است. در این باب مجموعاً ۹۴ حدیث آمده که به یک نمونه از طریق اهل سنت بسنده می‌شود. حافظ ابراهیم جوینی با ذکر سند از عبدالله بن عباس نقل کرده که پیغمبر فرمود: «ان اولیایی و اوصیائی حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر اولهم اخی و آخرهم ولدی. قیل یا رسول الله! من اخوک؟ قال: علی بن ابی طالب. قیل فممن ولدک؟ قال المهدی انه یملاها قسماً و عدلاً كما ملنت جوراً و ظلماً! ۴۱ خلفاً و اوصیای من و حجت‌های خدا بعد از من، دوازده نفر خواهند بود که اولین آن‌ها برادرم است و آخرین آن‌ان فرزندم. گفته شد یا رسول الله! برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفته شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی؛ همان کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند، پس از این‌که پر از ظلم و جور شده باشد.»

روایات بسیاری در منابع شیعه و سنی آمده است که پیامبر فرمود: هر سستی که در ادیان گذشته بوده مو به مو در این اسلام هست. از جمله آن‌ها داشتن دوازده وصی می‌باشد؛ چنان‌که غیبت و ظهور رهبر و امام نیز از سنت‌های ادیان ابراهیمی است که در اسلام نیز اصل غیبت و ظهور رهبری وجود دارد.

ه) ائمه دین از اهل بیت پیامبرند

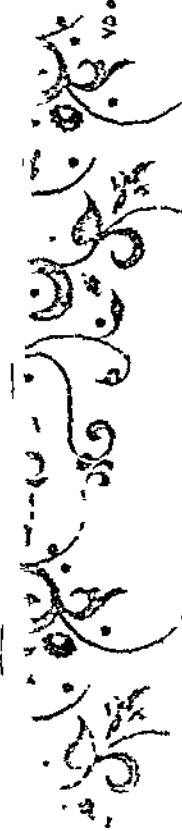
روایاتی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد ائمه دوازده‌گانه از اهل بیت پیامبر (ص) می‌باشند. حافظ ابی منصور با سند خود از ابی سعید خدری چنین روایت کرده است: «صلی بنا رسول الله صلوٰة الاولى ثم اقبل بوجهه الکریم علینا یا معاشر اصحابی، ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح و باب حطه بنی اسرائیل فتمسکوا باهل بیتی، الائمه الراشدین من فریتی فانکم لن تضلوا ابدأ، فقیل یا رسول الله، من الائمه بعدک؟ قال: اثنا عشر من اهل بیتی او قال من عترتی؛ ۴۲ پیامبر با ما نماز جماعت اقامه کردند، پس از نماز ظهر روی خود را به ما نمود و فرمود: ای اصحاب من! بدانید مثل اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح است، پس به اهل بیت من تمسک نمازید؛ یعنی امامان راشدین از اهل بیت من تمسک کنید، قطعاً هرگز گمراه

مرحوم اربلی می‌گوید: بر علمای اهل سنت است که این دوازده نفر را برای ما مشخص کنند و آنان دو راه پیش‌تر ندارند؛ یا دوازده تن از غیر ائمه شیعه معین می‌کنند که چنین چیزی امکان ندارد، چرا که حاکمان امر خلافت از صحابه و بنی‌امیه و بنی‌عباس بیش از پنجاه تن هستند، یا اقرار و اعتراف کنند که اخبار وارده در این باب با وجود توأتر و صحت سند، ضعیف و غیر صحیح هستند و از این‌رو نباید به آن‌ها اعتماد کرد. در این صورت، ما از آنان می‌پذیریم و سپاس‌گزار آن‌ها خواهیم بود، چون در نفی این روایات، مصالح بزرگ و فواید بسیاری برای شیعه مترتب است.

و یا ناگزیر به قسم سوم ملتزم می‌شوند و چاره‌ای جز اعتراف به ائمه اثنا عشر (مطابق عقیده شیعه امامیه) ندارند و مذهب زیدیه نیز باید به این عقیده ملتزم باشد، البته اگر انصاف و حق‌طلبی را راه و رسم خود قرار دهند و از عناد و لجاجت دست بردارند، چرا که اسم و رسم ائمه اثنا عشر برای شیعه مشخص شده، آن هم با روایات روشن که شک و تردیدی در صدور آن‌ها از رسول اکرم (ص) نیست.

روایات اهل سنت بر ائمه اثنا عشر تصریح دارند، هر چند که آنان را عملاً از خلافت بازداشتند و از منصب خدادادی‌شان برکنار کردند، لکن این امر به عقیده امامیه ضرری نمی‌رساند، چرا که نشانه مظلومیت امامان شیعه است. بی‌جهت نیست که حضرت علی (ع) فرمود: «وما علی المؤمن من غضاضة فی ان یکون مظلوماً ما لم یکن شاکاً فی دینه...» ۴۳ برای مؤمن تازگی ندارد از این‌که مظلوم واقع شود، مادامی که در دین شک نکند و به یقین او ضربه‌ای وارد نشود؛ چنان‌که عمار بن یاسر در جنگ صفین گفت: «والله لو ضربونا حتی یبلغونا سعفات هجر لعلمنا اننا علی الحق و انهم علی الباطل» ۴۴ به خدا قسم، اگر ما را به قدری بزنند تا به منطقه خرمای هجر برانند و عقب‌نشینی کنیم، هر آینه یقین خواهیم داشت که بر حق هستیم و معاویه و اصحابش بر باطل‌اند.»

خطیب خوارزمی با ذکر سند، از ابوسفیان راعی (از صحابه و خدمه رسول خدا) این روایت را نقل می‌کند که خداوند متعال در شب معراج به من فرمود: «یا محمد انی خلقتک و علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین و الائمه من ولد الحسن من شیخ لوری و عرضت ولایتکم علی اهل السموات و الارض فمن قبل کان عندی من المؤمنین و من بعد کان عندی من الکافرین...» ۴۵ ای محمد! من تو را و علی و فاطمه و حسن و امامان از فرزندان حسین را از آسمان و زمین



از نور خود آفریدم و آن گاه ولایت شما را بر اهل آسمان ها و زمین ها عرضه داشتم. پس کسی که پذیرفت، نزد من از مؤمنان به حساب آمد و کسی که انکار کرد، در شمار کافران قرار گرفت». سپس فرمود: یا محمد! دوست داری آن ها را ببینی؟ گفتم: بلی، پروردگارا. فرمود: به سوی عرش نگاه کن. پس نگرستم و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حضرت مهدی را دیدم که هم چون اختران درخشنده در موجی از نور ایستاده اند. از مویز معروف، غیاث الدین خواندمیر و او از جابر بن یزید جعفی و او از جابر بن عبد الله انصاری خزرچی نقل

شده است که گفت: از جابر شنیدم که می گفت: هنگامی که خداوند آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»^{۴۶} را بر پیامبرش نازل کرد، گفتم: یا رسول الله! خدا و رسولش را شناختیم. اکنون می خواهیم بدانیم که مراد از اولی الامر کیانند که خداوند اطاعتش را با اطاعت شما مقرون ساخته است؟ پیامبر (ص) فرمود: ای جابر! آن ها خلفا و جانشینان بعد از من هستند، نخستین آنان علی است، پس از او حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی که در تورات به باقر معرفی شده و به زودی او را درک می کنی، سلام مرا به او برسان. آنان یکی پس از دیگری امام واجب الطاعه خواهند بود و سپس هم نام و هم کنیه من حجت خدا که زمین را به دستش بگشایند و او چنان از بین شیعیان خود غایب و پنهان گردد که کسی در عقیده به امامتش ثابت نماند جز آنان که خداوند قلبشان را به نور ایمان آزموده است.^{۴۷}

(و ذکر نام دوازده امام در منابع سنی و شیعه در این باب پنجاه حدیث رسیده است که به یک نمونه اکتفا می کنیم: در کتاب فرائد السمطين از مجاهد و ابن عیاب حدیثی نقل شده است که به ترجمه آن می پردازیم: یک نفر یهودی به نام «مغثل یا مغثل» به حضور پیامبر (ص) آمد و عرضه داشت: یا محمد! پرسش هایی دارم و همواره در حافظه خود نگه داشته ام تا فرصتی پیش آید از شما بپرسم، در صورتی که پاسخ آن ها را دریافت کنم. مسلمان می شوم. حضرت فرمودند: پرسش هایت را مطرح کن ای ابا عماره. عرض کرد: یا محمد! خدا را برای من توصیف کن؟

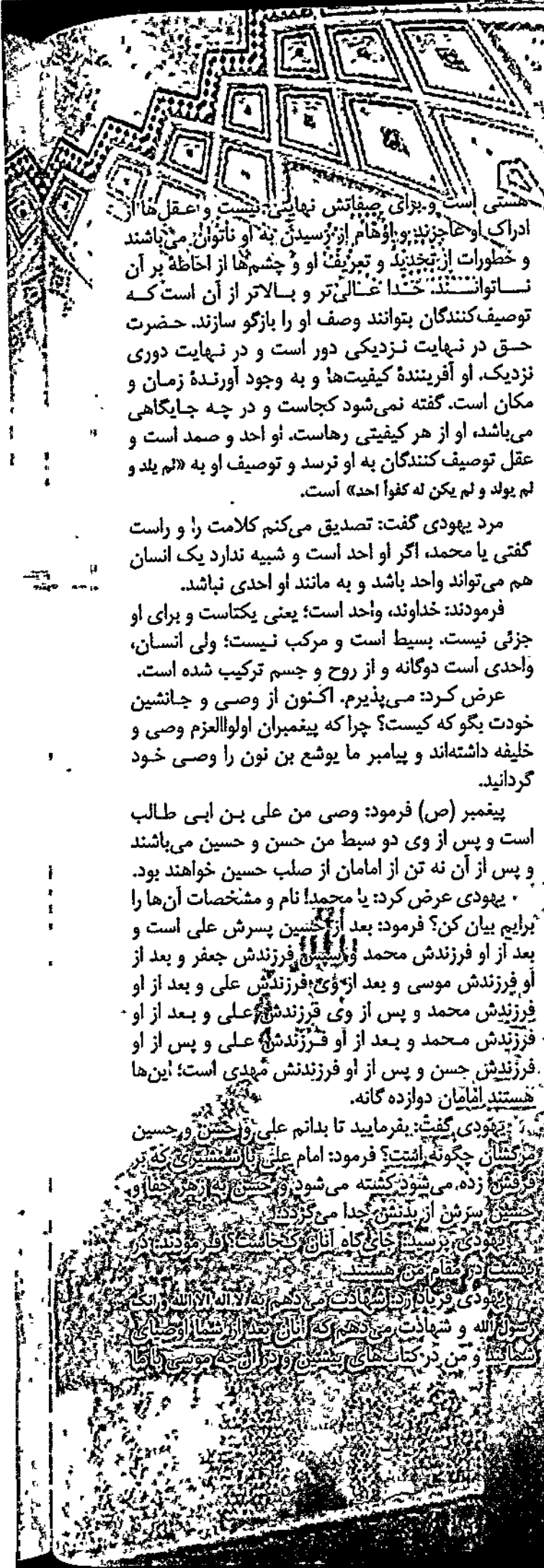
رسول خدا (ص) فرمود: خدا را نتوان توصیف کردن جز آن که خودش توصیف کرده است، چگونه ما می توانیم خدای تعالی را توصیف کنیم در صورتی که او خدای

هستی است و برای صفاتش نهایی نیست و عقل ها از ادراک او عاجزند و او همام از رسیدن به او ناتوان می باشند و خطورات از تخدیب و تعریف او و چشم ها از احاطه بر آن ناتوانند. خدا غالی تر و بالاتر از آن است که توصیف کنندگان بتوانند وصف او را بازگو سازند. حضرت حق در نهایت نزدیکی دور است و در نهایت دوری نزدیک. او آفریننده کیفیت ها و به وجود آورنده زمان و مکان است. گفته نمی شود کجاست و در چه جایگاهی می باشد، او از هر کیفیتی رهاست. او احد و صمد است و عقل توصیف کنندگان به او نرسد و توصیف او به «نم یلد و نم یولد و نم یکن له کفو احد» است.

مرد یهودی گفت: تصدیق می کنم کلامت را و راست گفتمی یا محمد، اگر او احد است و شبیه ندارد یک انسان هم می تواند واحد باشد و به مانند او احدی نباشد. فرمودند: خداوند، واحد است؛ یعنی یکتاست و برای او جزئی نیست. بسیط است و مرکب نیست؛ ولی انسان، واحدی است دوگانه و از روح و جسم ترکیب شده است. عرض کرد: می پذیرم. اکنون از وصی و جانشین خودت بگو که کیست؟ چرا که پیغمبران اولوالعزم وصی و خلیفه داشته اند و پیامبر ما یوشع بن نون را وصی خود گردانید.

پیغمبر (ص) فرمود: وصی من علی بن ابی طالب است و پس از وی دو سبط من حسن و حسین می باشند و پس از آن نه تن از امامان از صلب حسین خواهند بود. یهودی عرض کرد: یا محمد! نام و مشخصات آن ها را برایم بیان کن؟ فرمود: بعد از حسین پسرش علی است و بعد از او فرزندش محمد و پس از محمد فرزندش جعفر و بعد از او فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و بعد از او فرزندش علی و پس از او فرزندش حسن و پس از او فرزندش مهدی است؛ این ها هستند امامان دوازده گانه.

یهودی گفت: بفرماید تا بدانم علی و حسن و حسین در کشتن چگونه ائمت؟ فرمود: امام علی بناشماره ای که در فرسخ زده می شوند کشته می شود و حسن به زهر خفا و حسین سزین از بدنش جدا می گردد. یهودی پرسید: خای گاه آنان کجاست؟ فرمودند: در کشت در مقام من هستند. یهودی فریاد زد: شهادت می دهم به لا اله الا الله و انک رسول الله و شهادت می دهم که آنان بعد از شما اوصیای شماست و من در کتاب های پیشین و در آن چه موسی باکما



- ۱۶. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۸۷؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الهدایة الكبرى، ص ۳۷۷.
- ۱۷. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۴، ص ۲۰۴؛ جلال الدین سیوطی، الجامع الصغير، ج ۲، ص ۲۳۳.
- ۱۸. اعراف (۷) آیه ۱۶۰ و مائده (۵) آیه ۱۲.
- ۱۹. مائده (۵) آیه ۱۲.
- ۲۰. روح المعانی، ج ۶، ص ۷۸.
- ۲۱. بقره (۲) آیه ۶۰.
- ۲۲. همان.
- ۲۳. حقایق التفسیر، ج ۱، ص ۲۴۶.
- ۲۴. حج (۲۲) آیه ۴۵.
- ۲۵. اعراف (۷) آیه ۱۶.
- ۲۶. مائده (۵) آیه ۱۲.
- ۲۷. هر گروهی به پیشوای خودشان در قیامت خوانده می شود.
- ۲۸. میزان، ج ۹، ص ۲۷۳.
- ۲۹. صحیح بخاری، ج ۴، کتاب الاحکام، ص ۱۷۵.
- ۳۰. صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الاماره فی باب الناس، ص ۱۹۱.
- ۳۱. صحیح ابو داود، ج ۲، کتاب المهدی، ص ۲۰۷.
- ۳۲. المستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۶۱۸.
- ۳۳. صحیح بخاری، ج ۱۸، ص ۱۲۸.
- ۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.
- ۳۵. مستند احمد حنبل، ج ۴، ص ۵۰۱.
- ۳۶. مستند ابن معلق، ج ۱۳، ص ۴۵۶.
- ۳۷. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۷۲.
- ۳۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۸۷.
- ۳۹. صحیح بخاری، ج ۱۷، ص ۵۸.
- ۴۰. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۷۲.

عهد کرده بود. با فتح آن در آخر الزمان پیغمبری خواهد آمد که به او احمد و محمد گفته می شود و او خاتم همه انبیاست و بعد از وی پیامبری نیست و نخواهد آمد و پس از او اوصیایش دوازده نفرند. اول آن ها پسر عم و شوهر دختر اوست و دوم و سوم، دو برادرند از فرزندان پیغمبر، اولی را به وسیله شمشیر می کشند و دومی را به وسیله زهر و سومی را با عده ای از اهل بیتش با لب تشنه در غربت شهید می کنند. نه نفر از اوصیای پیغمبر اسلام از فرزندان سومی هستند. اوصیای پیامبر به عدد اسباط بنی اسرائیل می باشند که دوازده نفرند.

پیغمبر فرمودند: آیا اسباط را می شناسی؟

عرض کرد: بله. اول از اسباط، لای بن برخیا است، و هم او بود که شریعت خویش را پس از فرسوده شدن، ظاهر ساخت و با قرطیسی - قرشیطا - پادشاه جنگید تا او را کشت. سپس پیغمبر فرمود: در امت من همان واقع خواهد شد که در بنی اسرائیل رخ داد. و امام دوازدهم از فرزندان من غیبت می کند و دیده نمی شود و روزی ظاهر خواهد شد که از اسلام جز اسمی باقی نمانده باشد و از قرآن و کلام خدا نماند مگر رسمی. در این موقعیت است که خدای متعال اذن ظهور می دهد تا او اسلام را تجدید نماید. خوشا به حال آنان که او را دوست داشته باشند و از وی پیروی نمایند و بدا به حال دشمنان و مخالفان وی و خوش به حال آنان که از وی راهنمایی بچوبند.

● پی نوشت ها:

- ۱. انعام (۶) آیه ۵۹.
- ۲. نجم (۵۲) آیه ۵۱.
- ۳. حشر (۵۹) آیه ۷.
- ۴. کنز العمال، ج ۱، ص ۲۳۶.
- ۵. تفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۲۳۶.
- ۶. همان، ص ۲۳۶.
- ۷. بخاری الاوارج، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۸. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۶۰.
- ۹. صحاح اللغة، ماده ش.
- ۱۰. آل عمران (۳) آیه ۷۷.
- ۱۱. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۲۳۷.
- ۱۲. مفردات راغب، کلمه قنبر.
- ۱۳. کشف (۱۸) آیه ۲۸.
- ۱۴. یوسف (۱۲) آیه ۲۳.
- ۱۵. برات، (۹) آیه ۳۶.

